

بقلم دانشمند محترم جناب  
آقای دکتر عطاء الله شهاب پور

## هدایت چگونگی و صلاحیت است

### در جستجوی جواب کافی

سخنان نغز جناب آقای دولت‌شاهی را بدقت خواندم. می‌خواستم در پیرو مطلب مطرحه ایشان استدلالی را که بفکر اشخاص متخصص این فن در اول وهله خطور میکند کافی بدانم. ولی دیدم آن جواب کاملاً قانع کننده نخواهد بود.

می‌خواستم بگویم که خداوند راه هدایت و کفر هر دورا نشان داده تا هر کسی هر راهی را که خواست اتخاذ نماید. «انا هدیناه السبیل اما شاکرأه» و اما کفر: (۲-۷۶) ما را ما با و نمودیم خواه سپاسگذار باشد و یا ناسپاس. اما فکر کردم که ممکنست ایشان بگویند: «همین آیه دلیل بر اینست که راه خوب و بد هر دورا خود او ساخته و در پیش پای گذارده است». پس ناچاریم بگوئیم در مقابل بشر دورا باز است یکی اصطلاحاً خوب و دیگری بد.

## دوراه خوب و بد

برای کسی که معتقد است که هیچ رگی جز باذن خدا نمیزند و هیچ انومی جز بفرمان او حرکت نمیکنند و هیچ برگی جز بخواست او نمیچنبد و هیچ مولکولی جز بفرمان او در عالم قدرت ندارد ( هر موحدی چنین عقیده دارد، اگر نداشته باشد موحد نیست ) پس هرگز نمیتوا نیم جز این چیزی بگوئیم که هم راه خوب با مر و فرمان الهی در جهان ساخته شده و هم راه بد تحت سیطره و قدرت و اراده او بوده و هست جز این چاره نداریم.

## کتابخانه فیضیه قم

### نمونه ای از آیات تایید کننده

چون این مطلب اهمیت زیاد دارد و دانستنش برای بشر مفید است بطور نمونه بد ذکر چند نمونه از آیات قرآنی زیادی که مؤید این مطلبند مبادرت میکنم.

«و ما رمیت اذ رمیت ولكن الله رمى» (۸-۱۷) توتیر نینداختی و قتیکه تیر از دستت رها شد بلکه خداوند تیر انداخت. «وما اصابکم يوم القیة الجمعه مان فباذن الله» (۳-۱۶۶) آنچه در روز تلافی دوسپاه بشما رسید همانا باذن خدا بود. «ما قطعتم من لینه او ترکتموها قائمة علی اصولها فباذن الله» (۵۹-۵) آنچه بریدید از خرما بن هایا باز گذار دید آنها را ایستاده بر بنهای خود پس بدستور خداست.

سوره اسراء «من کان یرید العاجلة عجلنا له فیها ما انشاء لمن یرید ثم جعلنا له جهنم بصلیها مذموم ما مد حوراء» (۱۸) «و من اراد الاخرة و سعى لها سعیها و هو مؤمن فاولئك کان سعیمهم مشکورا» (۱۹) «کلانمدهولاء و هو لاء

من عطاء ربك وما كان عطاء ربك محظورا» (۲۰) ترجمه - هر آنکس که زندگانی دنیا را خواهد در آن آنچه را ما بخواهیم بشتاب برایش فراهم سازیم در حق هر کس که ما بخواهیم پس برای او دوزخ را گذاریم که نکو هیده و زانده شده آنرا بچشد ( ۱۸) و هر کس آخرت را بخواهد و در آن بکوشد و مؤمن باشد پس کوشش آنان مورد سپاس واقع خواهد شد ( ۱۹) ما همه را کمک میدهیم هم این دسته را هم آن دسته را از بخشش پروردگارت و بخشش پروردگار تو باز داشته نیست ( ۲۰)

«یضلبه کثیر او بهدی به کثیرا» ( ۲ - ۲۶) عده زیادی با آن گمراه میشوند و عده زیادی با آن هدایت مییابند. «ان هی الا فتنتک تضل بها من تشاء و تهدی من تشاء انت و لینه» ( ۷ - ۱۵۵) این جز آزمایش تو نیست گمراه کنی یا آن هر که را میخواهی و راهنمایی کنی هر که را میخواهی توئی سرپرست ما. « و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه لیبین لهم فیض الله من بشاء و بهدی من بشاء و هو العزيز الحكیم» ( ۱۴ - ۴) و فرستادیم پیامبری را مگر بزبان قوم خودش تا برای آنها (سخنان را) آشکار کند پس گمراه کند خدا هر که را خواهد و هدایت کند هر که را خواهد و اوست صاحب عزت دانا.

## کتابخانه فیضیه قم

دور افتادگان و کوتاه دستان

مسئله در اینست که این بشر بیچاره نادان که بر سر این دو راهی قرار گرفته چه کند و کدام را برگزیند. البته درست است که انبیاء و مصلحین را و همایسان با راه خوب و بد را معرفی میکنند و میگویند از این راه برو و از این راه فرو.

اماد در مقابل این راهنمایی مصلحین عدهٔ کثیری از افراد بشر هستند که در یک محیط دور افتاده و بعید از این راهنماییها متولد شده‌اند و محیط زندگی آنها طوریست که این سخنها بگوششان نرسیده است و یا فعلا امکان رسیدن آن نیست. آنها چه کنند؟ جواب میدهند این وظیفه کسانیتست که اطلاع پیدا کرده‌اند تا بواجب امر بمعرف و نهی از منکر اقدام کنند و بگوش آنها برسارند. میگویم بسیار خوب آنها اگر نرسانند مقصود ولی تقصیر آن جاهلین قاصر که دسترس بحقیقت ندارند چیست و چرا باید برای گناهی که نکرده‌اند مجازات شوند.

این وضع کسانی بود که با آنها سخن حقیقت نمیرسد. عده‌ای هم هستند که با آنها میرسد ولی بعلم استعداد خاص ظروف مغزی که دارند حاضر بقبول نیستند. با توجه بمطالبی که دربارهٔ سرنوشت گفته شد و آیاتی که در بالا شاهد آوردم سرنوشت آنها حکم میکند که آنطور باشند. آنها خیال میکنند که راه راستی که با آنها عرضه میشود غلط است و آنچه خودشان میکنند درست است «وهم بحسبون انهم یحسنون صنعا» ۱۸- ۱۰۴ بعمل خودشان عقیده و ایمان دارند. تکلیف آنها چیست؟

آنوقت است که ناچار باین نتیجه میرسیم که بگوئیم کلیه اینها زونده جهنمند و حالا که سرنوشت آنها را باین روز انداخته که از شنیدن یا قبول حقیقت محروم باشند پس بایان سرنوشتشان هم اینست که بجهنم بروند لذا ناچاریم قائل شویم که عده کثیری از افراد بشر را خداوند برای بردن بجهنم خلق فرموده است. «ولقد ذرانا للجهنم کثیرا من الجن والانس لهم قلوب لا یفقهون بها ولهم اعین لا یبصرون بها ولهم آذان لا یسمعون بها» ۷- ۱۷۹

همانا که عده بسیاری از جنها و آدمیانرا برای دوزخ آفریدیم . آنها دلها می دارند که با آن میفهمند و چشمهایی دارند که با آن نمیبینند و گوشهایی دارند که با آن نمیشنوند . آیه مبارکه که فوق سر نوشت ترسیم شده در بدن و استعداد مغزی و جسمی بشر را نیز بخوبی نشان میدهد .

### مصلحت چیست ؟

وقتی که دیدم آن جواب عادی برای رد اشکال جناب آقای دولت‌شاه قانع کننده نیست آنوقت بهمان طلبی که ایشان رسیده بودند برگشتم . در انتهای مقاله فرموده اند: وجود مادیون نیز خود مصلحتی از مصالح جهان است بلی چنین است .

حالا می‌خواهم درباره این مصلحت موشکافی کنم . مسلم است که در این امر مصلحتی است و اگر غیر از این فکر کنیم خلاف نظریه توحیدی، خلاف اصل قدرت مطلقه الهی و خلاف علم و نیروی خداوندی معتقد شده ایم . اما این کدام مصلحت است که چنین چیزی را ایجاد میکند.

در این باره است که توسن فکر را بجولان در این وادی پهن‌آور میان‌دازم تا این نکته دقیق را موشکافی نمایم .

### اعتقادات گوناگون

بخوبی میدانید که در دنیا معتقدات فراوان است و بشر از ابتدی تاریخی که در دست ماست تا امروز بهزاران کیش معتقد بوده است انبیاء عظام و راهنمایان الهی که دارای درجات و ماموریت‌های مختلف بوده‌اند هر

کدام‌در زمان خود و بر حسب احتیاجات و مقتضیاتی برای روشن کردن گوشه‌ای از دستورات الهی زندگانی بشر آمده‌اند سپس بعد از مدتی که از رفتن آنها گذشته بشر این تعلیمات را آلوده با افکار خود نموده و خرافات و تخیلاتی با آنها آمیخته و دستور پاک دینی را که مثل آب زلال سرچشمه بوده با گل ولای خارجی مخلوط کرده و غیر قابل شرب نموده و همین آلودگی دستورات با اضافه تغییر مصلحت زمان است که بر انگیختگی پیا مبران بعدی را ایجاد نمود.

### تعصب بشر با اعتقادات خود

این نکته نیز مبرهن است که بشر هر اعتقادی که داشته اعم از دین یا خرافات و یا مخلوط این دو سخت بآن متمسک بوده بطوریکه حاضر نبوده و نیست جزئی ترین قدمی بر خلاف آن بردارد و یا اصلاح خارج از حدود دایره آنها توسن فکر را بچولان اندازد و قدمی بفکر و اندیشه شخصی اجازه دهد که از چهار دیواری آن معتقدات بخارج بیندیشد شاید در بیرون آنها حقایق دیگری هم باشد که از او مخفی مانده است. نه تنها بخود اجازه این تجاوز را نداده بلکه آنقدر در باره این افکار محدود تعصب بخرج میدهد که اگر دیگری جزئی توهینی بآن بکند یا اجازه راهنمایی و هدایت او را بخود بدهد حاضر است بیفکرانه و وحشیانه شکم طرف را بزدرد بدون اینکه اصلا بیندیشد شاید طرف حق داشته باشد.

راستی که اسلام چه قدر با ارزش است که آزادی در افکار و عقیده را برای پیروان خود تجویز فرموده است.

### چهار دیواری عقاید

خوب حالا وضعیت دنیای امروز را نزد خود مجسم کنید که صدها دین و عقیده مختلف در جهان هست و صدها نفر هم با انواع و اقسام ادعای پیامبری داشته و دارند. برخی از کیش هادارای میلیو نها بلکه صدها ملیون پیروان هستند و پیروان واقعی و معتقد آنها در چهار دیواری عقایدشان حبس مانده اند. هر يك از پیروان هر کدام از این صدها عقاید بقدری در عقیده خویش تعصب بخرج میدهند که حاضر نیستند .

جزئی خدشه ای بیکمی از فروع اعتقادات آنها وارد بیاید هر کدام هم خود را ذبح و درست میدانند و دیگران ترا همراه می شمارند و مستحق جهنم میدانند .

«وقالوا لئن بدخل الجنة الامن كان هوذا او نصارى تلك امانتهم قل هاتوا برهانكم ان كنتم صادقين» (۲-۱۱۱) گفتند جز کسیکه یهودی یا ترساست بهشت در نمی آید. این آرزویشانست. بگودلیل خود را بیاورید اگر راست میگوئید .

«وقالت اليهود ليست النصارى على شيئى وقالت النصارى ليست اليهود على شيئى وهم يتلون الكتاب كذلك قال الذين لا يعلمون مثل قولهم فالله يحكم بينهم يوم القيمة فيما كانوا فيه يختلفون» (۲-۱۱۲) یهودان گفتند که ترسایان بر چیزی استوار نیستند و ترسایان گفتند یهودیان بر چیزی استوار نیستند در حالیکه ایشان کتاب را میخوانند. کسانی که نمیدانند مانند قول ایشان گفتند. خداوند روز رستاخیز در آنچه گفتند بین آنها داوری خواهد نمود ،

### خلاصی از چهار دیواری.

لازم و واجب است که این قبیل اشخاص تا حدودی که سرنوشت آنها حکم میکند و استعداد ظرف مغز آنها اجازه میدهد از دایره محدودیت و چهار دیواری انجماد فکری بیرون آیند و اندیشه خداداد را که برای جولان کردن در محیط آسمانها و زمین ساخته شده به پرواز در آورند باشد که حقیقت را در خارج چهار دیواری خودشان کشف کنند.

برای چاره اینکار چه تدبیری بصلاح بوده است ؟

اگر می‌خواهید بهتر بدان پی برید بچند مثل زیر توجه کنید تا بعد

مطلب خود را بیان دارم.

### کتابخانه فیضیه

مرغ محبوس

روستائیا نیکه مرغ خانگی برای فروش بشهر می‌آورند چند روز آنها را در میان جعبه‌های کوچک چوبی یا سیمی محبوس مینمایند بطوریکه مرغان بیچاره در محیط بسیار تنگ و محدود آنجا بزحمت تکان مینخورند و آنقدر با این تنگی جاخو میگیرند که وقتی هم بشهر رسیدند و آنها را در محله‌ای که برایشان در نظر گرفته شده انداختند نمیتوانند درست حرکت کنند. باین لحاظ کسیکه میخواهد از آن استفاده کند بهتر است آنها را ابتدا در یک محیط بزرگ و بازره‌ها نماید و بعد از مدتی که از آن محدودیت نجات پیدا کرده و با آزادی خو گرفتند و با صلاح دلشان باز شد آنوقت آنها را در هر قفس یا الطاق یا محلی که برایشان در نظر گرفته شده بیندازند. اگر این کار را نکنند مرغ را از محیط محدود قفس چوبی بیک قفس دیگر اندازند چه بسا دیده شده که حیوان بیمار گردیده و یا مرده است



### استدلال از طریق نفی.

برای قبولانیدن يك موضوع راههای مختلفی موجود است ولی یکی از بهترین شیوه های اینست که یکی از طرفین مباحثه با وجود داشتن اعتقاد بچیزی آنرا بکلی منکر شود و چون زمینه فکری خود را بکلی خالی کرده بهتر میتواند آن عقیده دیگر را بکرسی بنشاند و باوقتی زمینه مغزی طرف را خالی نمود بهتر میتواند رأی خود را در نظروى اثبات نماید.

حالا اگر بنا شود يك چنین بحث استدلالی که معمولاً در يك محفل دویاسه یا چند نفری انجام میشود بمیزان و اشل يك دنیا انجام گیرد چقدر روشنائی در پی این تاریکی و وقت پدید خواهد آمد. موضوع تاریکی موقت مادیت هم چنانکه بعداً خواهیم دید همینطور است و حالا که اذهان تاحدی خالی شده وقتی تعلیمات پاك الهی بر آنها عرضه شود موجبات سعادتشان را فراهم خواهد نمود.

## کتابخانه فیضیه قم

### ظرف خالی و رنگ شفاف.

مثال سوم- ظرفی که در آن مقداری مایع نامناسب وجود دارد اگر بخواهند چیز بهتری در آن بریزند ناچار نخست ظرف را خالی و تمیز کرده و میشویند و بعداً مایع پاك و تازه را در آن خالی میکنند.

مثال چهارم- يك تابلو که زمانی دارای رنگ خوب بود اکنون در اثر گرد و غبار و دست های آلوده کثیف شده و رنگ آن ابداً جلوه ای ندارد. برای جلوه دادن آن نقاش مجبور است آلودگیها و گرد و غبار را بشوید و بزداید تا باز جلوه و فروغ خود را پیدا کند. این رنگ تمیز شده همان رنگ بود اما حالا که شفاف و صیقلی شده بهتر نیست؟ آیا بر همه روشن و واضح نیست که این رنگ شفاف بهتر است

پس چرا در فکر این نباشند که درد نبال شفاقتزیر وند ؟

### حل اشکالات.

تصور میکنیم این مثالها کافیت که مطلب را در نظر شما

روشنتر سازد .

نتیجه : اشکالاتیکه پیدا شده بود در نظر ماحل میشود . هم اعتقاد ما بر این که خداوند از همه چیز آگاه است و زمام همه امور در دست اوست در اینجا مصداق پیدا میکند که وجود مادیت و مادیون بدون آگاهی و خارج از زمام وی نیست و هم مصلحت اینکار بر ما معلوم میگردد .

اینجاست که دین خدائی یعنی دین اول و آخر و یگانه دین الهی که بهمه پیامبران در سر چشمه وحی نازل شده اهمیتش معلوم میشود که باید در زمینه پاک و تمیز شده مغز بشر نقش روشن کننده خود را ایفا نماید .

### چگونگی نجات.

هنگامی که فکر بشر از محدودیت خرافات گنج کننده اعتقادات مختلف و کونا کون و کلاف سردرگم عادات و آداب و تعصبات ملی و رب النوعی خلاص و پرده محدودیت تعصب را درید ناچار توسن فکر را که بزرگترین نعمت خدادادی بشر است و بهترین ابزار پیشتازی روح در عالم لایتنهای است بحر کت در میآورد و در باره امور عالم بتفکر میپردازد و در صدد کشف علت امور میافتد و قتیکه علتی را یافت باز بیافتن علت دیگر مشغول میشود و در ضمن این کارش بموضوع پیوستگی و بهم بستگی و ارتباط نزدیک علل و معلولهای مختلف جهان تاحدی آگاه میشود و این سیر در علت و معلول متناوب بر روز بروز مجال اندیشه اش را وسعت میدهد و جلو میبرد

وبازهم او را وادار بکاوش و جستجو مینماید . برای میدان تحقیق خود حدودی قابل نمیشود و همچنان آنرا ادامه میدهد تا بجائی رساند که خود را قانع بسازد . امامی بیند که بازهم قانع نمیشود .

### تشنگی کسب دانش .

اتفاقا این تحقیق سیری ناپذیر مطابق دستوری است که در قرآن مجید در مورد بررسی در آسمانها داده شده «فارجع البصر هل ترى من فطور - ثم ارجع البصر کر تین ینقلب الیک البصر خاسئا» (۶۷ - ۴۳) پس دیده خود را خوب بکشای آیا هیچ شکافی نمیبینی پس بر گردان دیده را دوبار باز کرده بسویت چشم سرافکنده .

چه دستور متینی است برای تحقیق و مطالعه و بررسی .

### بر خورد بموانع تاریک .

پس از اینکه بشر اینطور آزادانه بسیر در زمین و آسمانها وزندگی و اسرار حیات پرداخت و خوب پیشرفت (چنانکه در سالیان اخیر علوم طبیعی پیشرفت خوبی نموده است) آنوقت است که می بیند باشکالات و موانع و دیواره هائی بر خورد کرده که برای او پیش رفتن از آنها میسر نیست . اینها مشکلات و نقاط لاینحل کاوش اوست . حلقه های مفقوده است . دیواره هائیست که دیگر قدرت پیش رفتن از آنها ندارد .

### وظیفه راهنما .

اینجاست که وظیفه مردمان روشنی که با نور عالی توحید منور گردیده و فکرشان از این پرده ها و حدود نیز گذشته و با تعلیمات پاک خدائی اسلام مجهز شده اند آشکارا میگردد که بآن مردمی که تا آن حد اطلاع حاصل

کرده‌اند. بفرمانند که آن نقاط تاریکی که در فکر شماست همان کلیدهای است که باروشن شدن آنها مشکلات حل می‌گردند و وقتی آنها را بدست آوردید خواهید دید که حق با خدا پرستان است. با آنها گفته میشود که خدا پرستان سلسله‌علت و معلولی را که شما کشف کرده‌اید تخطئه نمیکنند و شمارا در فهم این مطالب ملامت نکرده.

وخط بطلان بر آنچه چشم دانش شما دیده و گوش دانش شما شنیده است نخواهند کشید بلکه دانش را با چراغ ایمان بالاتری که آنها از پر تو دانش الهی است روشن تر میسازند. آنها فکرشان محدود نیست که بر مشاهدات مسلم قلم فرمیزکنند و اکتشافات علم را نادیده بگیرند بلکه ضمن تایید همه آنها کلید اساسی فهم را بدست میدهند و چراغ روشن خرد را می‌افروزند تا در پر تو آن زوایای تاریک همگی روشن گردد.

### طبیعت یا شعور یا خدا.

مثلا هر گاه مادیون در موقع جولان خود در جستجوی علت و معلول. با آنجا رسند که بگویند تمام این صحنه‌های شکفت انگیز حیات بدست عامل طبیعت ساخته شده و همه دارای علت و معلول است و هیچ چیز بدون علت بوجود نمی‌آید، هر چه هست از طبیعت (دهر) است، خداشناسان بدون اینکه شمشیر بر فرق آنها زده و باوادارشان کنند که چراغ چشم و حواس و خرد خود را خاموش نمایند برای آنها اثبات خواهند کرد که بلی همه چیز معلول علت است و علتها سلسله‌ها و زنجیرهای بهم پیوسته تشکیل میدهند. اگر شما آنها را منسوب به طبیعت میکنید اختلاف ما در اسم نیست می‌خواهید طبیعت بنا کنید یا خدا یا هر چه می‌خواهید. کلمه خدا را در چهار هزار زبان مختلف

مینامند و ما هم حالا بشما که میشنوید اینطور میگوئیم .  
 نزاع ما جنال لفظی نیست اما مطلب اینجاست که همین طبیعتی  
 که شما منشاء کلیه امور میدانید و ما آنرا خدا مینامیم دارای شعور  
 است . چطور ممکن است چیزی که اینهمه موجودات باشعور در عالم آفریده  
 است خود عاری از شعور باشد ؟ مگر میشود کسی فاقد چیزی باشد ولی آنرا  
 بدیگری بدهد ؟ چطور ذات هستی نیافته هستی بخش میشود ؟

این طبیعت نه تنها شعور دارد بلکه صاحب شعوری عالی عظیم ؛ بزرگ  
 خارج از حد و هم و تصور ، مجموع تمام خردها و شعورها و نیروهای تمام موجودات  
 میباشد زیرا در او خاصیتی هست که بمقدار لایتناهی از این موجودات باشعور  
 میسازد پس شعور او هم باید لایتناهی باشد .

### منجلاب

خلاصه ای فرزند - این اشخاص مادی را که در تلاش کشف حقیقتند  
 بعده ای تشبیه میکنم که در منجلابی پر گل ولای فرورفته باشند و بدون اینکه  
 محتاج باشد که کسی با آنها تذکری بدهد در صدد نجات و در تقلائی رهائی هستند  
 اینها در عین غرق بودن در لجنزار الجاهل در فکر نجاتند . از بین این گروه  
 کثیر برخی سر از آب آلوده بیرون آورده و هوای لطیف را با حرص و ولع استشاق  
 مینمایند و میفهمند که هوای لطیفی هم هست ؛ زمین پاکی ، آفتاب درخشانی  
 محیط و روشنی هم غیر از این منجلاب وجود دارد .

کلیه اینها بشرند آنهائی که از منجلاب خارج شده و نجات یافته اند  
 دنیا را بروشنی میبینند و از خوبیها لذت میبرند کسانی که نجات پیدا ؛ کرده اند  
 نه وقت دارند و نه وسپله ای یافته اند تا در صدد رهائی خود برآیند . کلیه آنها

شعور و خرد دارند ولی خودشان این مطالب را درک نمیکنند

در واقع حال مادیون این بود.

این بود سخنانی که بفکر من رسید تادر دنباله مقاله فاضلانہ جناب

آقای دولتشاهی بیان دارم • همه خوانند کمال کرامی را بخداوند متمتع

می سپارم •

بامام علی بن موسی الرضا عرض شد من میگویم صانع عالم دوتا  
است پس دلیل بر یکانگی او چیست؟ فرمود همینکه تو میگوئی دوتا است  
دلیل یکانگی او است؛ چون دومی را نمیگوئی مگر بعد از اثبات اولی  
پس یکی را همه قبول داریم بیش از یکی مورد اختلاف است (تو دومی را ثابت کن)